

*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Quarterly Journal, Vol. 22, No. 10, Winter 2023, 179-207  
Doi: 10.30465/crtls.2023.39447.2464.

**The Description of the Discourse is More than the Discourse**  
**(A Glance at the Academic Rigor and the Masterful Punctiliousness**  
**of Mohammad Reza Shafiei Kadkani in**  
**his Annotations on The *Tadhkiratu 'l-Awliya*)**

**Amir Hossein Madani\***

**Abstract**

Mohammad Reza Shafiei Kadkani is a contemporary, diligent, and tireless scholar and a man of letters who has proven his mastery, skillfulness, precision, and poetical artistry in various literary fields such as writing, translation, editing, and poetry. Editing priceless mystical works is one of his favorite fields. His bright resume in this field is no less than his research works. The edited version of Attar's "*Tadhkiratu 'l-Awliya*" in three sections of introduction, text, and annotations, is one of his works in this field. Shafiei Kadkani's academic rigor, abundant mystical knowledge, writing the biography of undistinguished mystics, diligence in research, honesty and being true to the main text, criticizing the scribes for using incorrect words and interpolating, having useful information on methodology and morphology, artistic and poetic translations, and having a good grasp on bibliography are some of the features of this masterful editing. These features can be used to answer the following fundamental questions. What are the advantages and merits of Shafiei Kadkani's annotations in "*Tadhkiratu 'l-Awliya*" and why are their values no less than the main text? This article mentions the advantages of the aforementioned annotations in detail under ten titles. The author believes that solitary editing is fruitless even if it's done through the best scientific methods and it would do no good other than introducing the literary work on a basic level. It is only when the text is embellished with an introduction and well-researched annotations,

\* Associate Professor of Kashan University, Kashan, Iran, m.madani@kashanu.ac.ir

Date received: 17-10-2022, Date of acceptance: 08-02-2023



۱۸۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱۰، زمستان ۱۴۰۱

which is the result of pondering on every inch of meaning in the text, that it comes to life, dusts itself off the obscurity, and talks to the readers.

**Keywords:** Shafiei Kadkani, Description, Annotations, *Tadhkiratu 'l-Awliya*, Scientific Accuracy.

## شرح سخن بیش‌تر است از سخن

### نگاهی به دقت علمی و نکته‌سنجی‌های استادانه محمدرضا شفیعی کدکنی در تعلیقات تذکرة الاولیاء

امیرحسین مدنی\*

#### چکیده

محمدرضا شفیعی کدکنی، محقق، و ادیب سخت‌کوش معاصر که در حوزه‌های متنوع قلم‌فرسایی کرده و استادی خویش را به اثبات رسانده است. تصحیح آثار عرفانی، از جمله تذکرة الاولیاء عطار یکی از حوزه‌های موردعلاقه اوست که در سه بخش: مقدمه، متن، و تعلیقات به چاپ رسیده است. از ویژگی‌های این تصحیح می‌توان به دقت علمی استاد، اطلاعات فراوان عرفانی، و شرح حال عارفان کم‌ترشناخته‌شده، اجتهاد و سخت‌کوشی در تحقیق، امانت‌داری و صداقت، نقد بر کاتبان در ضبط نادرست کلمات و تصرف در متن، اطلاعات مفید سبک‌شناسی و واژه‌شناسی، ترجمه‌های منظوم و هنرمندانه و اشراف کتاب‌شناسی اشاره کرد. این ویژگی‌ها در مجموع می‌تواند در پاسخ به این سؤال اساسی مطرح شود که محاسن و ویژگی‌های تعلیقات شفیعی کدکنی در تذکرة چیست و به چه دلایلی ارزش تعلیقات این کتاب کم‌تر از متن نیست؟ نگارنده در پاسخ به این سؤال، ذیل ده عنوان، به تفصیل، محاسن تعلیقات استاد را برشمرده و معتقد است که تصحیح اگر با تعلیقاتی به‌جا و ضروری همراه باشد، راه‌گشای خواننده در خوانش و فهم بهتر متن خواهد شد. متن هنگامی به‌سخن درمی‌آید و غبار گم‌نامی از چهره می‌زداید که با مقدمه و به‌ویژه تعلیقاتی محققانه، که حاصل تأمل در تمام مولکول‌های معنی‌دار متن است، آراسته شود.

**کلیدواژه‌ها:** شفیعی کدکنی، تصحیح، تعلیقات، تذکرة الاولیاء، دقت علمی.



## ۱. مقدمه

محمدرضا شفیعی کدکنی، پس از حدود پنجاه سال گردآوری نسخه‌های کهن و اصیل *تذکره الاولیای عطار* و حدود سی سال اشتغال به تصحیح و آماده‌سازی متن و حواشی *تذکره*، بار دیگر استادی، نظم در تحقیق، و روش‌مندی خود را در سه بخش مقدمه، تصحیح، و تعلیقات به‌اثبات رساند. دقت علمی، نکته‌سنجی‌های بسیار عالمانه، حدس‌های دقیق، اطلاعات فراوانی عرفانی، اجتهاد و سخت‌کوشی در یافتن مأخذ حکایت، معنای واژه یا عبارتی، امانت‌داری و صداقت، نقد بر کاتبان نسخ خطی در ضبط نادرست کلمات و تصرف در متن به‌دلیل ناآشنایی با نحو زبان فارسی، اطلاعات کتاب‌شناسی دقیق و استفاده از منابع و مأخذ بسیار معتبر و اصیل (به‌لحاظ کیفیت و کمیت) از ویژگی‌های تصحیح *تذکره الاولیاء* محسوب می‌شود. به‌نظر می‌رسد تجربه مصحح پس از سال‌ها مطالعه و تحقیق در تصحیح *تذکره* به اوج خود رسیده است؛ زیرا، به‌قول خود، در این تصحیح کوشیده است که تمام منابع موجود و محتمل فارسی و عربی، خطی، و چاپی را درباره *تذکره* به‌دست آورد و در تمام «مولکول‌های معنی‌دار» کتاب تأمل کند و هرگاه اندک تردیدی پیش آید، تمام منابع گفتار عطار و سرچشمه‌های آن را در آثار پیشینیان او موردجست‌وجو قرار دهد (شفیعی کدکنی ۱۳۹۸: پانزده، شانزده) و البته مطالعه و تأمل ما در تعلیقات *تذکره* مثبت مدعیات و سخنان مصحح دانشمند کتاب است.

### ۱.۱ بیان مسئله

نگارنده در این مقاله کوشیده است به نکته‌سنجی‌های استادانه شفیعی کدکنی در تعلیقات *تذکره الاولیاء* اشاره کند و ذیل عناوینی به اثبات این نکته پردازد که کوشش استاد در «شرح سخن» و تعلیقات به‌هیچ‌روی کم‌تر از زحمت و دقت ایشان در تصحیح این متن نیست. بنابراین، تحقیق پیش‌رو در پی پاسخ به این پرسش است که محاسن و ویژگی‌های تعلیقات *تذکره* در چه مواردی خلاصه می‌شود و به چه دلیل/دلایلی می‌توان ادعا کرد که، برخلاف دیدگاه برخی از مصححان، دقت و ظرافت تنها به متن تصحیح‌شده محدود نمی‌شود، بلکه مقدمه، متن، و به‌ویژه تعلیقات هر سه مکمل یک‌دیگر در به‌سامان‌رساندن اثری کهن محسوب می‌شود.

### ۲.۱ پیشینه تحقیق

اولین چاپ *تذکره الاولیای* استاد شفیعی کدکنی در سال ۱۳۹۸ منتشر شد و پیش از ایشان محققانی چون قزوینی، نیکلسون، و استعلامی متن *تذکره* را تصحیح کرده بودند که در این میان

شرح سخن بیش تر است از سخن ... (امیرحسین مدنی) ۱۸۳

متن تصحیحی نیکلسون انتقادی تر از دو تصحیح دیگر به شمار می‌رود و البته به دلایلی که در متن خواهد آمد تصحیح مورد نظر ما در هر سه بخش مقدمه، متن، و تعلیقات به مراتب دقیق‌تر، انتقادی‌تر، و روش‌مندتر از همه تصحیح‌های قبل است. با بررسی‌های صورت گرفته، تاکنون مقاله یا پژوهشی که مستقیماً با موضوع پژوهش حاضر ارتباط داشته باشد نوشته نشده است، اما طباطبایی در مقاله «بررسی و نقد تصحیح تذکرة الاولیای عطار به اهتمام محمدرضا شفیعی کدکنی» (۱۴۰۰) کوشیده است که کاستی‌ها و نابه‌سامانی‌های موجود در «تصحیح» تذکرة الاولیاء را در هفت قالب کلی مشخص کند. امیرخانلو هم در مقاله «بررسی انتقادی تصحیح تذکرة الاولیاء» (۱۴۰۰) برخی کاستی‌ها و اشتباهات متن تذکره را برشمرده است؛ از جمله غلط‌های مطبعی، ارجاعات ناقص، دوگانگی در روش تصحیح، عدم ذکر مأخذ نقل قول‌های مستقیم، و آشفتگی‌های ساختاری و محتوایی. پورمختار در مقاله‌ای با عنوان «نکته‌هایی در حاشیه تذکرة الاولیای عطار به تصحیح شفیعی کدکنی» (۱۳۹۹) به ۲۳ نکته درباره متن و تعلیقات چاپ استاد اشاره کرده است؛ از نکات تاریخی گرفته تا معانی برخی واژگان با توجه به کاربرد امروزی آن‌ها در گویش سیرجانی و هم‌چنین اشاره به تعدادی از ضبط‌های اصیل در متن تذکره.

## ۲. متن

بدون شک، تصحیح و چاپ نسخ خطی گذشتگان خدمت فرهنگی سترگی به جامعه فرهیخته و بزرگان علم و ادب محسوب می‌شود و کاری است بس پراهمیت، اما نکته این‌جاست که، برخلاف زعم برخی، کار مصحح تنها در تصحیح متن خلاصه و تمام نمی‌شود، بلکه هر تصحیح وقتی به کمال می‌رسد که با مقدمه‌ای مشبع و تعلیقات ممتنع همراه باشد. هر نسخه خطی در سایه تصحیح، مقدمه، و تعلیقاتی استادانه می‌تواند به‌عنوان متنی مهم نزد معاصران تلقی شود و البته عکس آن هم امکان‌پذیر است. تصحیح مجرد، حتی اگر به بهترین روش هم صورت بگیرد، ابتر است و تنها به معرفی خام و اولیه اثر می‌انجامد، اما مقدمه و تعلیقات دو بال دیگر تصحیح محسوب شده است که هم‌زمان آن را احیا می‌کنند. شکی نیست که، به تعبیر مصحح مقاله حاضر، می‌توان برگزیده‌ای از داستان «رستم و اسفندیار» را براساس شاهنامه چاپ امیر بهادر و با مراجعه به فرهنگ عمید تصحیح و تدوین کرد و همین کار را می‌توان براساس شاهنامه چاپ مسکو و نسخه‌بدل‌های آن و مراجعه به فرهنگ‌های تخصصی شاهنامه‌پژوهی انجام داد و نام هر دو کار را تصحیح گذاشت (شفیعی کدکنی ۱۳۹۸: پانزده)، اما بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟

آیا تلاش مصححی که سی سال از عمر خویش را صرف تصحیح و تحقیق کرده و متنی را با حدود چهل نسخه تصحیح کرده است با ادعای کسی که صرفاً با استناد به حداکثر دو نسخه و صرف وقت چند ماه از عمر گران‌بهای خویش تصحیحی بازاری و مبتذل عرضه کرده است برابری می‌کند؟ و آیا دقت و باریک‌بینی‌های امثال استاد شفیع کدکنی در متون تصحیح‌شده و پرداختن به ابهامات متن و اشاره به نکات تاریخی، عرفانی، مأخذشناسی، و ریشه‌شناسی با مصححان محترمی که هر بیت یا جمله‌ای از متن را که خود نمی‌فهمند حذف می‌کنند و یا در موارد فراوانی سکوت پیشه کرده و یا حداکثر با حرف‌های بی‌سند و موهوم خویش خواننده را گمراه‌تر از پیش می‌کنند یک‌سان است؟ قطعاً پاسخ منفی است و نتیجه هم این می‌شود که یا نباید با اطلاعات اندک و نداشته به دنبال تصحیح رفت و یا باید با غور و تعمق و سخت‌کوشی متنی محققانه به جامعه علمی ارائه کرد. شفیع کدکنی در تصحیح تذکرة الاولیاء راه دوم را اختیار کرده و متنی کاملاً تحقیقی در اختیار خوانندگان قرار داده است. استاد، به‌جز مقدمه مفصل و متن، جلدی جداگانه را به نسخه‌بدل‌ها، تعلیقات، و فرهنگ‌واره‌ها اختصاص داده‌اند که ما در ادامه بحث به محاسن تعلیقات ایشان در قالب ده بخش می‌پردازیم.<sup>۱</sup>

## ۱.۲ به‌دست‌دادن اطلاعات عرفانی فراوان در تعلیقات

تذکرة الاولیاء متنی کاملاً عرفانی است و در تعلیقات مصحح بارها به اطلاعات دست‌اول عرفانی برمی‌خوریم که هر یک ابهامی را روشن کرده و می‌تواند جرقه‌ای برای پژوهش‌های دیگران باشد. اینک برخی نمونه‌ها:

- تأثیرپذیری فراوان احمد جام از جعّالان مذهب کرامی<sup>۲</sup> (۱۱۵۱، ۱۲۷۰). هم‌چنین، تأثیر شخص عطار و حاتم اصم از جهان‌بینی کرامیه؛ اولی هنگام تفسیر گفتار ذوالنون مصری در باب مسئله «ازلّیت نورمحمدی» (۱۲۰۴) و کاربرد تعبیر «دوست خدای»<sup>۳</sup>، که از تعبیرات ویژه اصحاب محمدبن کرام است، در کلام دومی.
- کاربرد «عشق» در روزگار امام جعفر صادق (ع) که بیش‌تر به‌معنای «حب» و «هوی» بوده و هرگز معنای امروزی نداشت است (۱۱۵۰، ۱۱۵۱).
- شاخه‌ای از تصوّف به‌نام «اویسی یا اویسیه» ظاهراً از زمان عطار به بعد باب شده است (۱۱۵۷).
- نقش و تأثیر بسیار سخن بایزید که گفت: «نهایت حال اولیا بدایت احوال انبیاست و نهایت انبیا را غایت نیست»؛ در تصوّف ابن‌عربی (۱۲۲۷).

شرح سخن بیش تر است از سخن ... (امیرحسین مدنی) ۱۸۵

- شناوری زبان عاطفی تصوّف و پراکندگی کاربردهای مشایخ صوفیه از برخی کلمات و اشارات به ما می آموزد که خواستار فهمی یکسان و ثابت در عباراتی نظیر «لحظاتِ قلوب»، «خطراتِ اشارات»، و «اشاراتِ حقیقت» نباشیم (۱۳۰۳، ۱۳۲۹).

- هم چنین، فارسی گویی عارفان در اثنای کلام از دیگر اطلاعات عرفانی ارزنده استاد در تعلیقات است. برای نمونه، می توان به شعری فارسی که عبدالرحمان اکّاف (د ۵۴۹) در اواخر عمر می خوانده است<sup>۴</sup> (۱۱۴۲) کهن ترین بازمانده های فارسی قرن دوم هجری در گفت و گوی حسن بصری و حبیب عجمی (۱۱۷۰) و فارسی سخن گفتن احمد خضرویه و بایزید با یکدیگر اشاره کرد (۱۲۷۲).<sup>۵</sup>

- به دست دادن اطلاعاتی از عارفان ناشناخته یا کم تر شناخته شده در روزگار عطار و قبل از او نیز در همین جرگه جای می گیرد. در تعلیقات تذکره به کرات (حدود سی مورد) به نام عارفانی برمی خوریم که مصحّح، برای نخستین بار، اطلاعاتی از آنها گزارش می کند. برای نمونه، ابوعلی سیاه و این که خواجه عبدالله انصاری آرزوی دیدار او را داشته است (۱۱۴۲)؛ ابوالقاسم کُرکانی<sup>۶</sup> و این که بسیاری از بزرگان عصر شاگرد وی بوده اند (۱۱۵۶)؛ ابونصر قشیری (م ۵۱۴)، فرزند ارشد ابوالقاسم قشیری و صاحب کتاب *الشواهد و الأمثال*<sup>۷</sup> (۱۲۲۰)؛ قاضی بوعمرو (۴۷۰)، پسر دایی و داماد قشیری که به فارسی شعرهای عرفانی بسیاری گفته و از نخستین سرایندگان شعر عرفانی فارسی محسوب می شود (۱۴۱۹)؛ و ابو عبدالله داستانی (م ۴۱۷) از استادان سهلگی و از اقران معنوی و سنی خرقانی (۱۲۱۸، ۱۴۲۱).

مصحّح، هنگام بحث درباره عارفان، گاه به تمایلات فکری و منظومه فکری آنها نیز اشاره کرده است، بابتی در تحقیق برای دیگران می گشاید. برای نمونه، این که سهل بن عبدالله تستری یکی از مدافعان ابلیس در تاریخ تصوّف محسوب می شده است (۱۲۶۳) یا طواف ابوالقاسم نصرآبادی به گرد آتشگاه نشانی از تمایلات وی به ایران کهن دارد (۱۴۶۵).

## ۲.۲ درج اطلاعات عمومی فراوان در تعلیقات

در تعلیقات تذکره، به جز اطلاعات تخصصی عرفانی، به کرات به اطلاعات عمومی و کلی تر برمی خوریم که در واقع هم راه گشای برخی عبارات دشوار متن محسوب شده و هم در تکمیل اطلاعات عرفانی به کار رفته اند. برای نمونه:

- اشاره به سنت نام‌نهادن غلامان از راه تَفأل با اسامی‌ای چون: «مبارک، بشارت، بشیر، و مُقبل»<sup>۸</sup> و آن‌گاه اشاره ظریف به دو بیت از حافظ که میان «مبارک و غلام» ارتباطی برقرار کرده است<sup>۹</sup> (۱۲۳۳، ۱۲۳۲).
- این‌که میان «جوان‌مردان و سگ» داشتن گویا رابطه‌ای وجود داشته است (۱۲۳۷).
- اشاره به رسم کهن «چراغ بیات» که وقتی کسی می‌مرده است چراغ و شمع بر سر‌گور او روشن می‌کرده‌اند و ظاهراً این رسم استمرار ایام فروردگان در ایران پیش از اسلام است (۱۲۸۴، ۱۲۸۵).
- رابطه «بالش‌زدن» و «تغییر» در سماع؛ به این معنا که نواختن بر بالش باعث ایجاد نوعی غبار می‌شده است و همین تغیر به‌عنوان یکی از مصادیق سماع و موسیقی مورد‌بحث بوده است که آیا روا هست یا نیست؟ (۱۴۲۳).
- «بازی خیال» یا «لعبت‌بازی» (شب‌بازی) که نوعی تئاتر یا بازی سایه‌ها بوده است و مهم‌ترین اطلاعات درباره این بازی در تذکرة الاولیاء آمده است (۱۴۸۸؛ برای اطلاع بیشتر در این باره، بنگرید به نوشته ممتنع استاد زریاب‌خویی ۱۳۷۴: ۳۳۷-۳۴۷).
- برپایی نوعی مراسم تشریفات و جشن برای کودکی که در مکتب‌خانه به سوره خاصی می‌رسید و هدیه آوردن خانواده کودک برای استاد و هم‌شاگردی‌ها (۱۲۰۷)؛ هم‌چنین، نقل خاطره‌ای از مادر بزرگ مادری در توضیح معنای واژه «پیشان و صدر» (۱۲۸۸)؛ آدمی‌خواری در قحطی‌های سخت (۱۳۵۲) و مصداق «شافعی» در این مصراع حافظ: «کز شافعی نپرسند امثال این مسائل» که به احتمال فراوان منظور نه شخص شافعی، بلکه «جنید» بوده که به یک واسطه شاگرد شافعی بوده است (۱۳۸۰) اطلاعات عمومی دیگری است که هریک ابهامی را از متن تذکره باز کرده‌اند.

## ۳.۲ اشاره به سرچشمه برخی حکایات و سخنان منقول در تذکرة الاولیاء در منابع

### عرفانی کهن

عطار به دلیل شیفتگی فراوان به مشایخ صوفیه و مطالعه آثار عرفانی به شدت تحت تأثیر کتبی چون: «حلیة الاولیاء، تهذیب الاسرار، طبقات الصوفیه، رساله قشیریه، و کشف المحجوب» بوده و از سخنان و حکایات آن‌ها خوشه برچیده است. یکی از شگردهای شفیع کدکنی یافتن



شرح سخن بیش تر است از سخن ... (امیرحسین مدنی) ۱۸۷

مرجع سخنان عطار در منابع متقدم است؛ منابعی هم چون: *حلیة الاولیاء*، *تهذیب الاسرار* (که عطار بیش ترین بهره را از این دو کتاب برده است و استاد در موارد متعدد به اصل عربی سخنان مورد استفاده عطار اشاره کرده است)، *طبقات الصوفیه*، *رسالة قشیریة*، *کشف المحجوب*، *بستان العارفين*، *صفة الصفوة*، *المختار من مناقب الاخيار*، *منتخب رونق المجالس*، *خالصة الحقائق*، *علم التصوف*، *البیاض و السواد*، *سلوة العارفين*، *تاریخ الاسلام*، *الکمع*، *الفصول*، *الثلوثیات*، *کاشف الاسرار اسفرائینی*، *کشف الاسرار*، آثار شیخ احمد جام، *مناقب الابرار*، *شرح تعرف*، *تفسیر حقایق سلمی*، *رسالة التصوف*، *رونق القلوب*، *مجالس*، *اسرار التوحید*، و *نوادیر الاصول حکیم ترمذی*.

به جز مأخذشناسی تذکره، مصحح گاه سخن یا حکایتی را در تذکره منشأ تمثیل یا داستانی در مثنوی مولانا دانسته و بدان اشاره کرده است؛ برای نمونه، یک جا سخن از «ابوعثمان مغربی» را منشأ تمثیل: «فرمودن والی آن مرد را که آن خائرن را که نشاندۀ ای بر سر راه، برکن» دانسته؛ مأخذی که استادان فروزانفر و نیکلسون در مأخذ تمثیلات به این سند اشاره نکرده‌اند (۱۴۶۳)، یا سخن مولانا در مثنوی را که فرموده:

گفت قایل در جهان درویش نیست / و بود درویش، آن درویش نیست

(مولوی ۱۳۷۷: ج ۳، ۳۶۶۹)

برگرفته از گفته ابوسعید دانسته است که «درویش نبود که اگر درویش بود، درویش نبود» (۱۴۹۷).

استاد، حتی در موارد فراوانی، شکل منظوم حکایات تذکره را در دیگر آثار عطار نشان داده و بدین لحاظ اشتراکات حکایات اثر منثور عطار را با دیگر آثار منظوم او مشخص کرده است. برای نمونه، حکایت «عبدالله مبارک» که در بازار می‌رفت و غلامی که از سرما می‌لرزید ... و این که عطار شکل منظوم همین داستان را در *الهی‌نامه* آورده است (۱۲۳۴). گاه، اسلوب عبارات و کلمات حکایت منظوم به قدری به حکایت تذکره نزدیک است که می‌توان گفت آن حکایت دقیقاً برگرفته از روایت *تذکره الاولیاء* است. حکایت «مردی که حاتم را گفت از کجا می‌خوری؟» که عطار در *مصیبت‌نامه* به نظم درآورده است از همین مقوله است (۱۲۶۰). گاه نیز شکل منظوم حکایت بر شکل منثور آن برتری دارد؛ زیرا «طنز لطیف» مورد نظر شاعر تنها در شکل منظوم حکایت آشکار شده است. حکایت «دزدی که شبانه به خانه جنید آمد» چنین است (۱۳۰۱).

## ۴.۲ تصرفات و تغییرات عطار در اصل مآخذ تذکره و انگیزه‌های وی از این کار

عطار گاه به انگیزه‌های مختلف در اصل حکایات یا سخنان مشایخ دخل و تصرف کرده و متناسب با منظومه و ذهنیت عرفانی- فرهنگی خود تغییراتی اعمال کرده است. مصحح، باتوجه به اشراف بی نظیر خود بر مآخذ تذکره، بارها به تصرفات عطار در اصل مآخذ و حتی صورت عربی گفتار اشاره کرده است. تصرفات عطار به چند نوع زیر قابل تقسیم است.

### ۱.۴.۲ تصرف در ترجمه عبارات عربی

گاه ترجمه‌های عطار نسبت به اصل عربی آن بیش‌تر وافی به مقصود است. برای نمونه، وی عبارت «قَلَّةُ الرُّوَّاحِ تَهْدِيبُ الاسرارِ را «قَلَّةُ الأرواح» خوانده و آن را «آسایش» تفسیر کرده است (۵۳۲)، یا عبارت «معرفة الزيادة و النقصان» را با تفسیری ذوقی به «شناختن افزونی از جهت خدای و تقصیر از جهت خود» ترجمه کرده است (۵۳۳).

### ۲.۴.۲ ترجمه آزاد عبارات عربی

گاه، عطار ترجیح داده است که به جای ترجمه تحت‌اللفظی ترجمه‌ای آزاد و روان‌تر ارائه کند که، ضمن دل‌پذیر بودن، اندکی با ترجمه دقیق فاصله دارد؛ برای نمونه، وی سخن «یوسف اسباط» را که گفته: «قليلُ الورعِ يُجزى من كثيرِ العملِ و قليلُ التواضعِ يجزى من كثيرِ الاجتهاد» این‌گونه آزاد ترجمه کرده است: «اندکی ورع را جزای عمل بسیار دهند و اندکی تواضع را جزای بسیار اجتهاد دهند» (۵۳۲، ۱۳۳۴).

### ۳.۴.۲ ترجمه و تفسیر

گاه، عطار برای فهم بیش‌تر مخاطبان ترجمه خود را با تفسیر و توضیحی که خود بدان افزوده زینت داده و، به قول استاد، کار بسیار ارزش‌مندی کرده است (۱۳۳۵)؛ برای نمونه، وی این گفته علی سهل اصفهانی را که «الحضور افضل من اليقين لأنَّ الحضورَ وطمأناتٌ و اليقينَ خطراتٌ» با تفسیر و توضیحی که بدان افزوده این‌گونه ترجمه کرده است: «حضور به حق فاضل‌تر از یقین به حق است. از آن‌که حضور در دل متوطن بود و غفلت در آن روا نباشد و یقین حاضر بود که گاه بیاید و گاه بشود و حاضران در پیشگاه باشند و مؤمنان بر درگاه» (۵۹۱)؛ برای اطلاع از موارد دیگر، بنگرید به (۱۳۳۵، ۱۳۶۲، ۱۴۰۷).

## ۴.۴.۲ ترجمه منقطع و بریده

گاه عطار سخن عارفی را تجزیه کرده و بنابه تشخیص خود تنها بخش اول یا دوم آن را به عنوان گفتاری مستقل ترجمه کرده و از بقیه سخن صرف نظر کرده است؛ مثلاً، وی یک جا سخن «نهرجوری» را تجزیه کرده و فقط بخش دوم را به عنوان گفتاری مستقل آورده و ترجمه کرده است (۵۳۸). یا از گفتار طولانی «بوشنجی» تنها چند واژه نخست را ترجمه کرده است (۵۳۸)، یا سخن بلند «ابوالخیر اقطع» را که چنین آغاز می شود: «الدَّعْوَى رُعُونَهُ لَا يَحْتَمِلُ الْقَلْبُ إِسْكَاهَا...» هم منقطع ترجمه کرده و هم دست به تصرفی شگفت آور زده است: «و گفت: دعوی رعوتی است که کوه حمل آن نتواند کرد» (۵۷۲).

به نظر می رسد این دخل و تصرف های عطار در اصل سخنان به عمد بوده و با انگیزه هایی صورت گرفته است. مهم ترین انگیزه قابل فهم کردن سخنان و گفتارهای مشایخ برای عوام و توده مردم و یا به عبارتی ساده سازی سخنان است که بیش از همه در ترجمه - تفسیرها و تاحدودی در ترجمه های آزاد دیده می شود. انگیزه دوم احتمالاً این بوده که خود عطار هم از متن و عبارت عربی مأخذ خود قانع نشده و قسمت هایی از متن را نتیجه ضبط نادرست کاتبان می دانسته است. بنابراین، دست به تغییر و تصرف در عبارات می زده است. تصرف در عبارت «قَلَّةُ الرُّوْحِ» (= کاستن از شبانه رفتن) و تعبیر آن به «قَلَّةُ الأرواح» (= آسایش) از این نوع است. انگیزه سوم هم می تواند مبنای ایدئولوژیک و یا به عبارتی «کلامی و عقیدتی» داشته باشد؛ انگیزه ای که بیش از همه در ترجمه عبارت کلامی «معرفة الزيادة و النقصان» دیده می شود. صرف نظر از تمام انگیزه های ذکر شده و احتمالات دیگر، در اغلب موارد، ترجمه های عطار از متن عربی عبارت بسیار بلیغ تر و هنرمندانه تر است و این نتیجه ای است که با یک مقایسه اجمالی میان چند ترجمه و اصل عبارت حاصل می شود.

## ۵.۲ نقدهای سه گانه شفيعی کدکنی بر عطار، کاتبان تذکره، و محققان معاصر

روش علمی در تعلیقات حکم می کند که مصحح و تعلیق نویسنده خطاها و اشتباهات احتمالی مؤلف و صاحب اثر را گوش زد کند تا خوانش و دریافت معاصران از متن راحت تر شود و البته خمیرمایه چنین نقدهایی دانش فراوان، دقت ریزبینانه، و اشراف کامل مصحح بر متن مورد نظر است. شیفتگی و علاقه وافر مصحح دانشمند کتاب به عطار مانع از نقدهای وی و برشمردن اشکالات و اشتباهات متن مورد نظر نشده است و، از آن جاکه وی به عصمت عطار قائل نیست، به این نتیجه رسیده است: «او نیز انسانی بوده است و تنگناهای خود را داشته است»

(۱۳۹۸: هفتاد و چهار). نقد و نظرهای استاد شفیعی کدکنی در تعلیقات تذکره از سه جهت قابل مطالعه و بررسی است که در ذیل، به ترتیب بسامد و اهمیت، به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

## ۱.۵.۲ نقد بر عطار

در میان نقدهای سه‌گانه مذکور در عنوان پرسامدترین و بااهمیت‌ترین آن‌ها نقد بر عطار است که خود به چند بخش تقسیم می‌شود:

### ۱،۱،۵،۲ نقد تاریخی

- عطار به‌خطا در متن نوشته است که مسجد جامع دمشق را معاویه ساخته است، درحالی‌که این مسجد به‌دست ولیدبن عبدالملک ساخته شده است (۱۱۶۳).
- عطار در حکایت «عبدالله مبارک و حج» به اشتباه نام کفش‌گر و قهرمان داستان را «علی‌بن موفّق» دانسته، درحالی‌که در کتب عرفانی دیگر این شخص راوی خواب است، نه قهرمان و شخصیت اصلی. استاد، برای اثبات اشتباه تاریخی عطار و شرح حال و حکایت درست علی‌بن موفّق به کتب پند پیران، حلیة الاولیاء، تهذیب الاسرار، تفسیر سوره یوسف، تاریخ بغداد، اخبار الصوفیه، و الفصول مراجعه کرده است (۱۲۳۱، ۱۲۳۲).
- روایت عطار از شعبی (از دانشمندان برجسته عصر خود و استاد ابوحنیفه) نمی‌تواند اعتبار تاریخی داشته باشد و شعبی تصحیف نامی دیگر است (۱۲۴۱).
- اشاره به اشتباه تاریخی عطار مبنی بر این‌که حمدون قصّار را پیرو مذهب سفیان ثوری دانسته است، درحالی‌که به احتمال قوی وی بر مذهب ابوثور بوده است (۱۲۸۳). به‌علاوه این‌که عطار همین حمدون قصّار را پیرو عبدالله مبارک دانسته باز غلطی فاحش است؛ زیرا عبدالله مبارک در فاصله سال‌های ۱۱۸-۱۸۱ می‌زیسته و حمدون در ۲۷۱ درگذشته است (۱۲۸۴).
- ذکر صفت «پرورده نبوت» برای حسن بصری ریشه در شایعات بی‌اساس دارد و چنین امری جزء محالات تاریخی است (۱۱۵۸).
- نقد تاریخی و تردید در صحت حکایت دیدار «احمد حنبل و شافعی و حبیب عجمی»؛ زیرا حبیب در حدود ۱۳۳ درگذشته، شافعی در ۲۰۴ و احمد حنبل در ۲۴۱ وفات یافته است (۱۱۷۱). هم‌چنین، حکایت «محمد سمّاک و ذوالنون و رابعه و غنّبه» به‌لحاظ

شرح سخن بیش تر است از سخن ... (امیرحسین مدنی) ۱۹۱

تاریخی دارای اشکال است؛ زیرا رابعه در فاصله ۱۰۰-۱۸۰ می‌زیسته و سَمَک در ۱۸۳ در گذشته و عُتبه در حدود ۱۷۰ وفات یافته، ولی ذوالنون در فاصله ۱۳۶-۲۴۵ می‌زیسته است (۱۱۷۳).

- روایت عطار در هم‌زمان دانستنِ امام صادق (ع) و بایزید بسطامی از لحاظ تاریخی قابل توجیه نیست (۱۲۰۸).

- مُحال بودن روایت حدیثِ زُهری از ابوهریره از نظر تاریخی؛ زیرا ابوهریره در سال ۵۹ در گذشته و زُهری متولد سال ۵۸ است (۱۳۷۰).

- نقد تاریخی فتوای جنید در کشتن حلاج؛ زیرا جنید بنابر اکثر روایات در ۲۹۷ یا ۲۹۸ در گذشته و این واقعه در یازده یا دوازده سال بعد در ۳۰۹ اتفاق افتاده است (۱۳۸۰). هم‌چنین، نقش علی بن عیسی الوزیر، که مردی پاک‌دامن و با تبار ایرانی بوده، نمی‌تواند اعتبار تاریخی داشته باشد و بنابر منابع تاریخی معتبر وزیری که به روزگار او حلاج را به‌دار آویختند حامد بن عباس بوده است (۱۳۸۶).

- تصریح عطار بر این‌که ابونصر سراج «سری و سهل» را دریافته بود از نظر تاریخی هیچ اعتباری ندارد (۱۴۰۸).

- روایت عطار در واقعه «محمود و غارت مهنه» از نظر تاریخی قابل قبول نمی‌نماید و درست آن است که این واقعه در زمان مسعود اتفاق افتاده است (۱۴۹۵).

### ۲,۱,۵,۲ نقد بر ترجمه و خوانش عطار از یک کلمه یا عبارت

گاه، عطار در فهم و ترجمه برخی کلمات و عبارات عربی متن مرجع دچار خطا شده و البته برخی از خطاهای وی ناشی از اشتباه بودن نسخه مستند او بوده است. برای نمونه:

- عطار در عبارت عربی: «... التَّصْبِيحُ مِنْ غَيْرِ سَهْرٍ» تصبیح را التَّصْبِيحُ خوانده و «نصیحت» ترجمه کرده است، در حالی که ترجمه درست عبارت چنین است: «روز می‌خواهید، بی آن‌که شب بیدار بوده باشید» (۱۱۸۲).

- نقد بر عطار که عبارت «عَصَمَةُ اللَّهِ» (خدایش معصوم و برکنار از گناه بدارد) را «عَظْمَةُ اللَّهِ» خوانده و بزرگ گرداند ترجمه کرده است (۱۲۰۳).

- عطار در عبارت جنید: «الصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ مَعَ اللَّهِ بِنَفِي الْجَزَعِ» به اشتباه «جزع» را رجوع خوانده و ترجمه کرده است (۱۳۰۶).

- ترجمه عطار از عبارت ابن خفیف: «الْيَقِينُ تَحَقُّقُ الْأَسْرَارِ بِأَحْكَامِ الْمُعْجَبَاتِ»: یقین حقیقت اسرار بود به حکمت‌های غیب، معنای محصلی ندارد. جالب این‌که خود استاد ترجمه درست عبارت را آورده است: «یقین آن است که دل به احکام غیب استواری یابد» (۱۳۷۵).
- نقد بر ترجمه عطار از سخن حلاج و این‌که در اصل سخن «باطن» را بطن خوانده و شکم ترجمه کرده است. عطار با این ترجمه غلط تفسیری اشتباه و به‌دور از گفتار و مقصود حلاج آورده است (۱۳۸۴).
- نقد بر عطار هم در ترجمه و هم در تشخیص نادرست ساختار صرفی افعال و ضمائر؛ زیرا فعل «احتجت» (نیازمند شوی) را «احتجبت» (محبوب شود) ترجمه کرده است و عبارت «يَحْرُمُكَ بَرَكَهَ الْإِنْتِفَاعِ» (تو را از برکت سود بردن از دانش او) را «فراغت خویش نبیند» ترجمه کرده است (۱۳۵۷).

#### ۳,۱,۵,۲ نقد بر تفسیر عطار از عبارتی عرفانی

- اشکال بر عطار در «تفسیر و تکمله‌ای» که ذیل سخن جنید درباره «اخلاص» آورده است که گفت: «فرض فی فرض و فرض فی نفل». به گفته استاد، تفسیری که عطار درباره این سخن جنید آورده است به‌هیچ‌وجه روشن‌گر نیست و برای تفسیر درست باید به سخن خرکوشی مراجعه کرد که اخلاص را هم در واجبات و هم در نفل (مستحبات) واجب و فرض دانسته است (۱۳۰۸).

#### ۴,۱,۵,۲ نقد بر عطار در نقل حدیث پیامبر (ص) و بی‌توجهی به ساختار و معنای حدیث

- در تمام نسخه‌های کهن و معتبر تذکره حدیثی از پیامبر درباره اویس قرنی به این شکل نقل شده است: «اویسُ الْقَرْنِيُّ خَيْرُ التَّابِعِينَ بِإِحْسَانٍ وَ عَطْفٍ»، حال آن‌که در اصل حدیث کلمه «و عطف» وجود ندارد. ظاهراً، عطار متوجه نشده است که گفتار رسول در کلمه «بإحسان» تمام می‌شود و دنباله آن ربطی به حدیث ندارد<sup>۱۱</sup> (۱۱۵۳).

#### ۵,۱,۵,۲ نقد بر عطار در تغییر راوی حدیث

- عطار یک‌جا در شرح احوال «ابوسعید خراسی» عبارت معروف «جُبِلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا» که بزرگانی چون ابونعیم اصفهانی و ابن‌حبان بستی به پیامبر نسبت

شرح سخن بیش تر است از سخن ... (امیرحسین مدنی) ۱۹۳

داده‌اند از آن خراز دانسته و به سخن سئمی که صریحاً این سخن را «قول نبی» دانسته بی‌توجهی کرده است (۱۳۱۳).

## ۲،۵،۲ نقد بر کاتبان

مصحح دانشمند کتاب با اشراف بی‌نظیر بر متن مورد نظر و سبک سخن گفتن عطار و هم‌چنین دقت فراوان در نسخه‌بندل‌ها بارها بر کاتبان نسخه‌های تذکره که به دلیل عدم آشنایی با نحو زبان فارسی و بسیاری از اصطلاحات و یا به دلایل ایدئولوژیک کلمه‌ای را حذف یا تصحیف کرده‌اند ایراد وارد کرده و در بسیاری موارد نظر صائب خویش را که اتفاقاً با زمینه معنایی متن هم‌خوان تر است بیان کرده است. برای نمونه:

- عبارت «جدا باز کردن» و «جدا واکردن» که چون کاتبان این فعل را نمی‌شناخته‌اند «جدا» را به «خدا» تصحیف کرده و ذیل گفتار عطار را، که دیگر ارتباطی با صدر آن نداشته است، حذف کرده‌اند (۱۲۷۷).

- غالب کاتبان واژه «محمش» را به دلیل ناآشنا بودن این نام به «بزرگی» یا «ترکی» و «کسی» بدل کرده‌اند، در حالی که اصالت با نسخه‌هایی است که همین واژه «محمش» در آن‌ها آمده است (۱۲۸۳).

- خطای کاتبان و این که «خداع» را «جَزَع» کتابت کرده‌اند (۱۳۳۸).

- اغلب کاتبان عبارت «جکام دستش و مجان رگ پایش» را به دلیل ناشناختگی کلمات حذف کرده‌اند. استاد شفیع، ضمن ارتباط مجان با مچ، بیش تر واژه‌های این عبارت را متعلق به زبان قومسی دانسته است (۱۴۲۹).

- ناآگاهی کاتبان از عبارت «از دریا و سرها دریا» و در نتیجه حذف این عبارت و حتی خطای نیکلسون که تصور کرده است شاید «سیرهای دریا» درست باشد (۱۴۳۳؛ نیکلسون ۱۹۰۷: ۲۴۷).

- بدل کردن (ظاهراً عامدانه) واژه «لِفْتِیان» به «لِفْسَاق» در عبارت «... و العَرْمُ لِفْتِیان» (۱۴۵۸).

به جز موارد مذکور در دخل و تصرف کاتبان و حذف و تصحیف‌ها، شفیع کدکنی معتقد است که هیچ‌کدام از ترجمه‌های اشعار عربی موجود در تذکره از عطار نیست، بلکه کاتبان با سلیقه خود این ترجمه‌ها را بر متن افزوده‌اند و اتفاقاً به دلیل ناآشنایی با صرف و نحو زبان عربی در مواردی هم نادرست ترجمه کرده‌اند (۱۳۸۸).

### ۳.۵.۲ نقد بر محققان معاصر

شفیعی کدکنی در تعلیقات خود بارها نقل قول، تشخیص، یا داوری محققان و مصححان معاصر را درباره کلمه یا عبارتی زیرسؤال برده و سخن آن‌ها را، باتوجه به بافت و زمینه فرهنگی-ادبی متن تذکره، قابل قبول ندانسته است. از جمله این مصححان نیکلسون است که، با این که استاد یک‌جا از چاپ وی با صفت «عالمانه» یاد کرده است (۱۲۸۴)، در موارد متعددی به نقد برداشته‌ها و دریافت‌های او پرداخته است. به‌عنوان نمونه:

#### ۱,۳,۵,۲ رینولد نیکلسون

- خطای نیکلسون در حذف و تلخیص و تحریف عبارت «جدا بازکردن» (۱۲۷۷).
  - نقد بر نقل عبارت «حال مقارنت نکنند از عالم و مفارقت نکنند با قبول» که از چندین نظر، هم لفظاً و هم نحواً، دارای مشکل است. استاد در ادامه این نقد نوشته است: «از استاد بی‌مانندی چون او جای شگفتی است» (۱۲۸۷).
  - ناآشنایی با تعبیر «طریق القافیه» و تبدیل آن به قافله (۱۲۸۹).
  - نیکلسون عبارت «صمصام لأبالی» را که به معنای «بی‌باکی و بی‌پروایی» است در مقوله اعلام آورده و تصور کرده است که نام شخصی است (۱۳۱۱).
  - نیکلسون عبارت «آن سالک بساط وجد، آن مرئی پرورش» را به صورت «آن سالک بساط وجدان پرورش» مشکول کرده و «از استاد بزرگ و دقیق‌النظری چون او بعید است» (۱۳۴۰).
  - تصحیف «اسماء» به «آلاء» و اشتباه‌شدن متن (۱۳۵۳).
  - خوانش اشتباه عبارت «داغ کردن طمع» به صورت «وداع کردن طمع»، با این که نسخه اساس نیکلسون همان «داغ کردن» را داشته است (۱۳۹۷).
- با این همه، استاد گاه به دریافت‌های صحیح و حدس‌های صائب نیکلسون نیز اشاره کرده است (۱۲۹۵، ۱۳۴۳، ۱۴۴۷).

#### ۲,۳,۵,۲ آرتور جفری

- خطای جفری در ریشه‌شناسی واژه «محراب» که آن را طبق برداشت عامیانه از ماده «حرب» دانسته است (۱۴۲۴).



### ۳,۳,۵,۲ علامه قزوینی

- لغزش قزوینی در عبارت «سلطان مسعود که او را سوری می‌گفتند، مثالی فرستاد» که «سوری» را صفت دیگری برای سلطان مسعود قلمداد کرده، درحالی‌که «سلطان» عنوانی است برای سوری بن المعتز و باید به صورت اضافه به مسعود خوانده شود.

### ۴,۳,۵,۲ بدیع الزمان فروزانفر

- استاد فروزانفر در حاشیه ترجمه رساله قشیریه عبارت درست «چریدن در» (صدای باز و بسته شدن در) را به صورت نادرست «چریدن دد» قرائت و ضبط کرده است (۱۴۶۲).

### ۵,۳,۵,۲ مؤلفان لغت‌نامه

- نقد بر مؤلفان لغت‌نامه در معنای اشتباه واژه «تهجی» که آن را به معنای «هجوگفتن» گرفته‌اند، در صورتی که معنای درستش مطلبی را به طور اجمال بیان کردن است (۱۳۱۰).  
با همه این نقدها، مصحح آداب‌دان ما، هنگام ذکر نام بزرگان معاصر، همواره با لقب «استاد» از آن‌ها یاد می‌کند؛ از استاد نیکلسون گرفته تا استادان ماسینیون، کربن، معین، و مولایی (۱۳۹۰، ۱۴۵۴) و این نکته می‌تواند سرمشق و الگویی برای پژوهش‌گران جوان باشد.

### ۶.۲ توضیح درباره اصطلاحات، ترکیبات، و عبارات دشوار متن

شفیعی کدکنی هیچ اصطلاح یا عبارت دشوار و پیچیده را بدون توضیح رها نمی‌کند؛ حتی اگر توضیح وی در حد حدس و گمان باشد. توضیحات فراوان و قانع‌کننده وی درباره اصطلاحات و عبارات مختلف و متنوع عرفانی، تاریخی، جغرافیایی، کلامی، و ادبی خوانش و فهم متن تذکره را برای همگان بسیار آسان کرده است. برای نمونه:

- توضیح درباره اصطلاحات مقام «وکه» (= ژکه) که ظاهراً مقام از خود تهی شدن بوده است (۱۱۴۳)؛ «عُلام مُکاتب» (۱۲۳۲) و «راه‌گذار قافیه» (۱۲۸۸).

- توضیح درباره چهار گروه «اهل معرفت»، «اهل معاملات»، «اهل محبت»، و «اهل توحید» (۱۱۴۱).

- توضیح درباره برخی ترکیبات و عبارات مبهم متن؛ هم‌چون «صوفی فقیه و فقیه صوفی» (۱۲۹۹) عبارت «لحظت کفران است» (۱۳۰۳)، عبارت «رین از جمله وطنات

و غین از جمله خطرات» (۱۳۰۷)، عبارت «گویند که غیب بر اولیا برخلاف سنت نرود» (۱۴۲۵)، عبارت موجز «شرع توحید حق است و حق توحید حق» (۱۴۴۳)، و موارد فراوان دیگر.

استاد حتی اصطلاحات جغرافیایی متن را نیز مبهم نمی‌گذارد و توضیحاتی پیرامون آن‌ها ارائه می‌کند؛ مثلاً دیه «بوسیقان» که در یک فرسنگی نیشابور بوده است و اشاره به اشکال مختلف تلفظ این کلمه (۱۲۵۸)، «نهر مسرقان» که رودخانه‌ای در خوزستان بوده (۱۲۶۲)، گورستان «شهید انبار» در نیشابور (۱۳۵۸)، زیارت «دهستان» (۱۴۲۰)، نزهتگاه «بوشنقان» (۱۴۷۸)، و ....

نکته جالب توجه این است که استاد به‌کرات برای تأیید معنی و مفهوم اصطلاح یا عبارتی، شواهدی از آثار شخص عطار و یا کتب و منظومه‌های دیگر عرفانی می‌آورد و البته این شیوه او به‌وضوح بیش‌تر مطلب کمک می‌کند. برای نمونه، وی یک‌جا هنگام توضیح عبارت «درجوال‌کردن و درجوال‌شدن»، علاوه‌بر کاربرد آن در لهجه کدکن، شواهدی از منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه، الهی‌نامه، و مختارنامه عطار و هم‌چنین مثنوی و غزلیات شمس می‌آورد (۱۲۲۵)؛ بنگرید به ۱۱۲۸، ذیل پیشان و صدر؛ ۱۲۳۷، ذیل هارون آغشته شد؛ ۱۳۱۶، ذیل بر یک جست می‌گردد؛ ۱۳۴۱؛ ۱۳۵۳؛ ۱۳۹۹؛ ۱۴۰۱؛ ۱۴۰۳).

با همه جدّ و جهد استاد برای گشودن ابهامات متن گاه تلاش وی برای یافتن معنایی مستند و قانع‌کننده در مورد اصطلاح یا عبارتی بی‌نتیجه می‌ماند؛ برای نمونه، وی در توضیح عبارت «هم‌چون بسری» تصریح کرده است که هیچ حدسی که همراه استدلال باشد در باب این عبارت ندارد و این‌که احتمالاً تصحیف چه کلمه‌ای است (۱۳۴۵) یا درباره عبارت «جکام دستش و مجان رگ پایش» نکته خاصی جز این‌که برخی از واژه‌های این عبارت قومی است به ذهن مصحح نرسیده است (۱۴۲۹).

در برخی از این مبهمات، دو هنر دیگر شفیع کدکنی در تعلیقه‌نویسی و تسلط وی بر متن و حاشیه آشکار می‌شود. نخستین آن «حدس»‌های اغلب مقرون به صائبی است که به‌کرات در تعلیقات دیده می‌شود و تاحدی دست خواننده متن را می‌گیرد. برای نمونه:

- حدسی در تأثیر فضیل عیاض از سخنی از کتاب یادگار زیران در موضوع هرگز از مادر نژادن (۱۱۸۲).

- حدسی درباره «علم اختلاف الناس» که یا صرف آگاهی از اختلاف نظر هاست و یا همان علم اصول است (۱۲۴۶).

شرح سخن بیش تر است از سخن ... (امیرحسین مدنی) ۱۹۷

- حدسی مبنی بر ارتباط کلمه «گردش» با کلمه «کرزشن / کرزش» به معنای بی‌قراری و اضطراب (۱۲۸۳).

- حدسی مبنی بر نشئت گرفتن تعبیر «نقطه نبوت» از درون عقاید کرامیه و مسئله فرّه ایزدی (۱۳۰۹).

- حدسی در جای‌گزینی کلمه «تصرف» به جای «تصوف» در عبارت «تصوف را بر فقر تفضیل نهاد» (۱۳۱۴).

- حدسی مبنی بر این که احتمالاً اصل اندیشه رابطه خواب و پیامبری و این که خواب می‌تواند بهره‌ای از پیامبری باشد یک فکر ایرانی عصر ساسانی باشد که ایرانیان عصر اسلامی صبغه حدیث و روایت بدان داده‌اند (۱۳۴۶).

دومین هنر شفیعی کدکنی طرح پرسش درباره متن و ابهام مورد نظر و پاسخ خود استاد به پرسش مطرح شده است. این «پرسش و پاسخ»ها چه بسا برای خواننده نکته‌سنج راه‌گشاست و جرقه‌ای در ذهن و ضمیر او جهت یافتن پاسخ ایجاد می‌کند. به عنوان مثال:

- پرسش درباره این که چرا عطار کنیه امام جعفر صادق (ع) را، که در همه کتاب‌های رجالی و تاریخی «ابوعبدالله» است، «ابومحمد» آورده است؟ سپس، پاسخ احتمالی و این که این امر نتیجه اتکای عطار به کشف المحجوب است که در آن جا نیز کنیه آن حضرت «ابومحمد» آمده است (۱۱۴۶).

- طرح پرسش مبنی بر این که چرا عطار در تذکره از ابوحنیفه و شافعی و احمد حنبل یاد کرده و برای هر کدام از ایشان فصلی پرداخته است و از امام مالک بن انس یاد نکرده است و سپس ارائه دو پاسخ به این پرسش (۱۲۳۸).

- پرسش درباره اصطلاح جغرافیایی «بلطم / بلهم» و این که آیا تصحیف «بلمیح» است یا هر سه تصحیف کلمه دیگری است؟ (۱۲۷۸).

## ۷.۲ درج اطلاعاتی مفید و فراوان درباره سبک‌شناسی و ساختارهای نحوی،

### واژه‌شناسی، ریشه‌شناسی، و تلفظ صحیح واژگان

شفیعی کدکنی در تعلیقات تذکره از نکات سبک‌شناسی، واژگانی، و تلفظی هم غافل نیست و به‌مناسبت، با درج چنین اطلاعاتی در تعلیقات، به خواننده متن تذکره کمک می‌کند تا لذت خوانش و درک درست از متن را بیش از پیش تجربه کند. استاد از کنار هیچ واژه، تلفظ دشوار، یا

ساختار نحوی خاص بی تفاوت نمی‌گذرد و با دانش فراوان سبک‌شناسی، لغت‌شناسی، و صرف و نحو خویش گره‌های متن را می‌گشاید و در بسیاری از موارد فرضیه‌ها و خوانش‌هایی در حوزه‌های مذکور عرضه می‌کند. برای نمونه:

## ۱،۷،۲ سبک‌شناسی و ساختارهای نحوی

### ۱،۱،۷،۲ ساختار مبالغه و تنوع و کثرت آن در فارسی کهن

- اضافه یک کلمه به‌نفس خود یکی از ساختارهای مبالغه در زبان فارسی کهن است و ظاهراً در زبان‌های دیگر چنین ساختاری وجود ندارد: عزّ عزّ خدای (۱۱۶۱)، گاه‌گاه آمد (۱۱۷۹)، ابدلاًبدین در زبان عربی که ظاهراً متأثر از ذوق و رفتار ایرانیان است (۱۴۲۰).
- آوردن دو «را» برای یک فعل درمورد بعضی افعال که مفید نوعی مبالغه است و در آثار قرن پنجم و ششم بسیار رایج بوده است: مرا تو را هم این‌جا می‌باید که بینمی (۱۱۷۴؛ ۱۲۱۴؛ بنگرید به ۱۴۳۰، ۱۵۰۰).
- ساختار نحوی و مبالغه‌آمیز: «از + صفت + ی + که»: از بلندی که سر کوه بود (۱۱۹۵)، از خجالت که داشت (یعنی از فرط خجالت) (۱۴۱۶).
- ساختار نحوی و مبالغه‌آمیز: «چون + صفت + ی (وحدت یا نکره): چون شوریده‌ای (۱۳۵۱)، چون مستی (۱۳۹۹)، چون کاهلی (۱۴۹۴).
- ساختار مبالغه‌آمیز «قُراگونه» که برابر است با آنچه در متون عربی صوفیه آمده است: مُتقرَّء (۱۴۲۷).
- ترکیب دو سوی متضاد و ساختن یک مفهوم مبالغه‌آمیز: «بی نیست و بود او» که در معنی مطلق هستی به‌کار رفته است (۱۴۴۶).

## ۲،۱،۷،۲ ویژگی‌های دیگر سبک‌شناسی

- ابدال و جابه‌جایی «دال و ذال» در روزگار عطار و این‌که او «یحیی بن معاذ» را با معاد (رستاخیز) قافیه کرده است (۱۲۷۵).
- کاربرد «به» به‌جای «از» در زبان آثار عطار و متون هم‌عصر او: «به در بیرون می‌رفتند» (۱۳۰۰).

شرح سخن بیش تر است از سخن ... (امیرحسین مدنی) ۱۹۹

- کاربرد خاص کلمه «اکنون» که به گونه‌ای است که باید فعل محذوف بعد از آن در نظر گرفته شود: «اکنون در آن وقت که ...» یعنی: «اکنون بشنو که یا اکنون بنگر که ...» (۱۴۰۳).
- آوردن «را» با فاعل: او را مرقع و سجاده نتواند دید؛ یعنی او در مرقع و سجاده نمی‌نگرد (۱۴۳۰).
- ساختار نحوی «تخیر» و گونه نادر و غیرعادی آن در عبارت «خواه تو را بکش گو خواه بمیر» (۱۱۶۴).
- ساختار نحوی کهن «از جهت ... را» در عبارت: «شبلی را به نزدیک جنید فرستاد از جهت حفظ حرمت جنید را» (۱۳۶۱).

## ۲،۷،۲ واژه‌شناسی

- عدم تمایز میان ک/گ در نسخه‌های کهن و درست بودن هر دو شکل تُنک حوصله و تنگ حوصله (۱۱۵۹).
- عَوان و این که اصل کلمه صورت تراش خورده «اعوان» به معنای «یار» است و عنوان عملاً یاران دولت‌ها و قدرت‌ها بوده‌اند (۱۱۷۰).
- رَوَشن و این که صورت کهن و باستان‌گرایانه روش است (۱۲۲۸).
- عُقَابین از «عقاب» به معنای شکنجه و «ین» نسبت ساخته نشده است (۱۲۳۳).
- اشکال / اشکیل: صورتی است از سکال / سکیل که همان خار مغیلان است (۱۲۷۲).
- واژه «شروطی» و استقصای کامل استاد درباره این اصطلاح و استناد به متون تاریخی و رجالی در این زمینه و اشاره به خطای نیکلسون و استعلامی درباره این واژه (۱۲۳۹-۱۲۴۱).
- معنای واژه مهجور «میان‌جمع» (= خشتک) که در زبان امروز کرمانیان به کار می‌رود (۱۲۴۱).
- واژگان «زنادقه و ملحد» که مصداق این دو، در تاریخ اسلام، همواره شناور است و هر روز مصداقی برای آن می‌توان یافت (۱۳۷۸، ۱۳۷۹).
- واژه «بُرنا»<sup>۱۲</sup>، به جز معنی مشهور آن، مفهوم «صنف» یا «گروه» خاصی را نیز می‌رساند<sup>۱۳</sup> (۱۴۳۴).

### ۳.۷.۲ ریشه‌شناسی

- واژه «صُعْلُوك» که ظاهراً از کلمه «چالاک» فارسی و از ریشه cal در زبان سانسکریت به معنی حرکت و جنبش گرفته شده است (۱۱۹۵).
- ارتباط میان واژه «آینده» در عبارت «آینده‌ای در خواب پیامدی» با واژه «آی» (یا آی / آئی) و این که این آینده هم‌ریشه «آینه» است که هنینگ آن را مشتق از di (دیدن) دانسته است (۱۳۱۷).
- ساختار کلمه «تهلیل» (لا اله الا الله گفتن) در زبان عربی توجیهی ندارد و ظاهراً از هَلَلُو (به معنی سَبَّحُوا) + یه (صورتی از یَهُوه = رب) گرفته شده است و بر روی هم، یعنی «سَبَّحُوا الرَّبَّ» (۱۳۸۳).
- توجّه به ریشه‌شناسی واژه «محراب» که به هیچ وجه از ماده «حرب» گرفته نشده است، بلکه ظاهراً «واره» قلب شده است به «راوه» و «مه» به معنای بزرگ بر سر آن آمده است: «مهراو، مهراو» (۱۴۲۴).

### ۴.۷.۲ تلفظ صحیح واژگان

- «ایسی» (ایسیه) تلفظ خراسانی کهن و ممال نام زن فرعون (آسیه) است (۱۱۵۲)؛ عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۵۶۲).
- تلفظ ربیع بن خثیم درست است و صورت «خِثِم» که در برخی متون آمده اشتباه است (۱۱۵۶).
- اصرار بر تلفظ «شَرطه» در ترکیب «بادِ شَرطه» و مصراع «کشتی شکستگانیم ای بادِ شَرطه<sup>۱۴</sup> برخیز» (۱۲۴۰).
- واژه «شَطَّار» و تردید در باب فتحه «شین» یا ضمه آن و این که تصمیم‌گیری در این باره به شواهد بیش‌تری نیاز دارد (۱۲۸۰).
- بحث مفصل در تلفظ کلمه «جَریری» یا «جَریری» و اشاره به ضبط این کلمه در منابع فراوان به هر دو شکل و نتیجه خود استاد که در نهایت کلمه باید «جَریری» تلفظ شود (۱۳۷۶).
- تلفظ درست نام «خرکوشی» با کاف عربی و نه با گاف فارسی؛ زیرا اگر منسوب به خرگوش (آرنب) می‌بود، وقتی معرب می‌شد، خرگوش می‌شد (۱۴۱۴).

## ۸.۲ سخت کوشی و پرهیز از راحت طلبی در تحقیق و توجّه به ریزترین نکات در تعلیقات

یکی از شرایط مهم تحقیق و تعلیق، به جز اشراف علمی، سخت کوشی و توجّه به کوچک ترین نکات در پژوهش است؛ به گونه ای که خواننده احساس کند که محقق نهایت تلاش و همت خویش را به کار بسته است و با سهل گیری و راحت طلبی مشکلات متن را از سر خود باز نکرده است. این سخت کوشی در تمام آثار تصحیحی استاد شفیعی کدکنی و از جمله در تعلیقات تذکره به چشم می خورد و اساساً آنچه از آغاز نوشته تا به این جا ذکر کرده ایم جلوه های متکثری از همین روحیه و ویژگی علمی وی است. اینک چند نمونه:

- استاد در شرح حال «شیطان طاق» (ابوجعفر محمدبن نعمان) و عادت بی ازار واردشدن او به حمام، از دوازده مأخذ تاریخی دست اول استفاده کرده است (۱۲۴۳).
- سخت کوشی استاد در یافتن معنای «حش» (پارگین) ایشان را به کتابخانه لغت نامه دهخدا کشانده و معلوم شده که صورت اصیل و درست کلمه که پارگین است حاصل اجتهاد دهخدا بوده است (۱۲۷۳، ۱۲۷۴).
- استاد ذیل عبارت مبهم «درعی بیروز روی نماید» و دخالت کاتبان در این عبارت گفته اند: «ما جرئت نکردیم نسخه های اساس و بسیاری نسخه های کهن دیگر را نادیده بگیریم و راحت طلبی کنیم». آن گاه، با جست و جو در حدود چهل نسخه، ابهام عبارت را برطرف کرده است (۱۳۰۵).
- به دست دادن سندی تاریخی از کتاب تاریخ الاسلام ذهبی در تأیید حکایت سفر سفیان ثوری و خلیفه و خشم خلیفه بر او و برپای کردن دار (۱۲۳۴، ۱۲۳۵).
- ارجاع مکرر استاد برای رفع ابهام عبارتی به ترجمه عربی تذکره و این که این روش به قول خود او راه گشاست؛ هم چون ارجاع به اصل عبارت عربی سخن خرقانی برای رفع اشکال از عبارت فارسی او (۱۴۳۲؛ برای اطلاع بیش تر بنگرید به ۱۴۳۴، ۱۴۵۲، ۱۴۵۸).

## ۹.۲ ترجمه های منظوم و هنرمندانه از اشعار و عبارات عربی متن

آن طور که می دانیم مصحح کتاب تحصیلات حوزوی داشته اند و سال ها نزد استادان ادبیات عرب صرف و نحو عربی آموخته اند. این عربی دانی استاد، در تعلیقات کتب تصحیحی او، بسیار به کار آمده و به حدس های صائب منجر شده است؛ از جمله وقتی به کمک قواعد زبان عربی و

این‌که فَرَقَ به «من» متعلی می‌شود و «قَرَن» به «با» درستی عبارتی از تذکره را اثبات می‌کند (۱۲۸۲). هم‌چنین، مهارت استاد در ترجمه سبب شده است که وی اشعار و عبارات عربی تذکره را در تعلیقات بسیار هنرمندانه ترجمه منظوم کند. برای نمونه:

- ترجمه منظوم این بیت ذوالنون مصری در هنگام مرگ: «الخَوْفُ أَمْرَضَنِي وَالشُّوقُ أَحْرَقَنِي / وَالْحُبُّ قَتَلَنِي وَاللَّهُ أَحْيَانِي»، (۱۳): بیمار کرد بیمم و شوقم به جان گداخت / عشقم هلاک کرد و وصالم حیات داد (۱۲۰۶)؛ یا ترجمه منظوم این بیت ابوعلی رودباری هنگام مرگ و وقتی دید که حوران نثارها می‌کنند و پاسخ وی به ایشان: «بِحَقِّكَ لَا نَظَرْتُ إِلَى سِوَاكَ / بَعَيْنٍ مَوَدَّةٍ حَتَّىٰ أَرَاكَ»، (۸۲۶): سوگند به جان تو که تا دیدن رویت / در هیچ‌کسی ننگرم و دیده به سویت (۱۴۵۴)؛ برای اطلاع از دیگر ترجمه‌های منظوم عبارات عربی متن، بنگرید به ص ۱۱۴۸، ۱۲۸۷، ۱۲۹۶، ۱۳۰۹، ۱۳۳۹، ۱۳۸۸، ۱۴۰۷، ۱۴۱۵، ۱۴۵۹.

گاه، استاد با شَمّ عربی دانی خود معادلی فارسی برای واژه‌ای عربی پیش‌نهاد می‌کند؛ مانند واژه عربی «خَبِيْق» که به‌معنای کسی را تحقیر کردن است و پیش‌نهاد معادل فارسی «کوچکک» یا «خُردک» (۱۲۹۲).

## ۱۰.۲ اشرف کتاب‌شناسی به‌لحاظ کمیّت و کیفیت و استفاده از منابع اصیل ناشناخته

نگاهی به «فهرست مراجع» تذکرة الاولیای استاد نشان می‌دهد که کتب مورد‌استناد ایشان در مقدمه و تعلیقات به‌لحاظ کمیّت و کیفیت چشم‌گیر و بسیار اصیل است. برای نمونه، وی در توضیح ترکیب «حسّ آدمی شنیدن» به کتب معتبر کشف المحجوب، طبقات سلمی، تاریخ الاسلام، الاستیعاب، تهذیب الکمال، و قرآن کریم ذیل واژه «حسیس» (آواز نرم) مراجعه کرده و شاهد مثال می‌آورد (۱۴۶۰).

هم‌چنین، استفاده استاد از منابع بسیار نادر و ناشناخته و گاه نُسخ خطی کم‌یاب مثال‌زدنی است؛ برای نمونه: مقامات شیخ حسن بلخاری و استفاده استاد از عبارتی از این نسخه برای توضیح اصطلاح «راه‌گذار قافیه» (۱۲۸۸، ۱۲۸۹)، تحفة البَرره (۱۲۹۹)، کتاب ذکر مَحَن المشایخ الصوفیة سلمی (۱۳۴۲)، نُسُوَازُ الْمُحَاضِرَةِ تنوخی، الوزراء و صابی و العَامه فی البغداد (۱۳۵۰)، المجالس و المواعظ جمال استاجی (۱۳۹۹)، السمط العالی (۱۴۸۰)، بَرَدُ الْاِکْبَادِ تعالی (۱۴۸۳)، و موارد فراوان دیگر.



### شرح سخن بیش تر است از سخن ... (امیرحسین مدنی) ۲۰۳

باین همه، گاه اشکالاتی هم به برخی از تعلیقات استاد وارد است و البته در متنی نزدیک به دو هزار صفحه (۱۷۶ صفحه مقدمه، ۹۳۰ صفحه متن، و حدود ۸۵۰ صفحه نسخه‌بدل‌ها و تعلیقات و فرهنگ‌واره) این مقدار لغزش طبیعی به نظر می‌رسد؛ برای نمونه:

- در تعلیقات (۱۱۹۳) ذیل (۱۲: ۵۲)، عبارت «مشعلۀ طاهریان و کسان خلیفه» آمده، اما در متن (۱۳۵)، عبارت «مشعلۀ طاهریان» نوشته شده! چرا این کلمه در متن و تعلیقات مصحح تفاوت دارد؟ طاهریان درست است یا طاهریان؟

- در صفحه ۴۸۷ از متن، عبارت «... بر یک خشت می‌گردد» آمده است، اما استاد در تعلیقات عبارت «بر یک جَست می‌گردد» (۱۳۱۶) آورده و اصلاً سخنی از «خشت» به میان نیامده است.

- یک جا استاد، ذیل عبارت «غافلان در حلم»، می‌نویسد که نسخه‌های تذکره همه «حکم» دارند، ولی روایات اصل عربی همه «حلم» دارند و ما هم «حلم» را برگزیدیم، اما وقتی به متن تذکره مراجعه می‌کنیم، هم‌چنان کلمه «حکم» را می‌بینیم (۱۳۵۹، ۵۹۱).

- تناقض در «افان و امان» در تعلیقات و متن (۱۴۲۶، ۷۳۰) و تطابق نداشتن تعلیقات و متن در عبارت «حدّ مرگ و حدّ شرک» (۱۴۵۳، ۸۲۴).

- گاه استاد، به‌دلیلی که مشخص نیست، در تعلیقات دو بار به توضیح عبارتی پرداخته است؛ مثلاً در بیت معروف ذوالنون هنگام مرگ «الْخَوْفُ أَمْرَضَنِي...» در دو تعلقه توضیحات مشابهی آورده و عجیب این‌که بیت عربی ذوالنون را به دو شکل متفاوت ترجمه کرده است (۱۲۰۶؛ برای اطلاع از موارد مشابه دیگر، بنگرید به ۱۲۲۲، ذیل فعل «ماندن»؛ ۱۲۴۳، ذیل «شیطان طاق»؛ ۱۲۹۳، ذیل «تا از گُل آزاد نشوی»؛ ۱۳۳۱، ذیل «پوشیدن پای»؛ ۱۳۹۸، ذیل «قدم از فرق کردن»؛ ۱۴۱۶، ذیل «دَرَن»).

- اشکالات تاریخی نیز گاه در تعلیقات دیده می‌شود. برای نمونه، یک‌جا استاد تاریخ تولد زُهری را سال ۵۰ هجری دانسته و در انتهای همان یادداشت برای اثبات محال‌بودن روایت حدیث وی از ابوهریره تولد زُهری را در سال ۵۸ هجری ذکر کرده است (۱۳۷۰).

- یک بار هم استاد ذیل عبارت پندآموز بایزید بسطامی «مردمان دریای بی‌نهایت‌اند» می‌نویسد: دو نوع می‌توان درباره این سخن بایزید بحث کرد؛ نوع نخست را ذکر

می‌کند، اما ظاهراً ذکر نوع «دوم»، در میان توضیحات مفصل نوع نخست، از قلم افتاده است (۱۲۲۹).

- هم‌چنین، اشتباهات مطبعی، یک‌دست نبودن شیوه ارجاعات، عدم ذکر برخی از منابع استفاده‌شده در منابع و مآخذ پایان کتاب، برخی اشکالات ویرایشی و نگارشی، نارسا و ناکافی بودن برخی از تعلیقاتی که برای اصطلاحات و واژگان نوشته شده است از دیگر اشکالات تعلیقات استاد به‌شمار می‌رود (برای اطلاع بیشتر، بنگرید به امیرخانلو ۱۴۰۰: ۵۵-۷۶؛ طباطبایی ۱۴۰۰: ۷۹-۹۸).

### ۳. نتیجه‌گیری

تصحیح آثار گران‌سنگ گذشتگان اگر با روشی علمی صورت بگیرد، کاری بسیار ارزش‌مند است. شفیع کدکنی که به‌جز کتب پژوهشی چند تصحیح معتبر نیز در کارنامه خویش دارد تذکرة الاولیاء را نیز به زیور تحقیق و تعلیق آراسته است. تعلیقات استاد بر تذکرة، علاوه بر این‌که می‌تواند به‌لحاظ روش تحقیق و غور و تعمق الگویی برای مصححان آثار ادبی و عرفانی محسوب شود، محاسن فراوانی دارد که ما در این نوشته کوشیدیم به‌ده مورد از این ویژگی‌ها اشاره کنیم. به‌دست‌دادن اطلاعات عرفانی مهم هم‌چون شناوری زبان عاطفی تصوف و پراکندگی کاربردهای مشایخ صوفیه از برخی اصطلاحات و اشارات، فارسی‌گویی عارفان نخستین در اثنای کلام، معرفی عارفان ناشناخته یا کم‌ترشناخته‌شده در روزگار عطار و قبل از او؛ هم‌چنین درج اطلاعات عمومی‌تری چون رسم کهن چراغ بیات، رابطه بالش‌زدن و تعبیر در سماع، بازی خیال؛ یافتن مرجع برخی سخنان منقول در تذکرة؛ اشاره به شکل منظوم برخی حکایات تذکرة در دیگر آثار عطار، ذکر شواهدی از آثار عطار و یا دیگر کتب عرفانی در تأیید مفهوم اصطلاح یا عبارتی؛ دربرداشتن اطلاعات مفید و فراوانی درباره سبک‌شناسی و ساختارهای نحوی، واژه‌شناسی، و ریشه‌شناسی، ترجمه‌های منظوم و هنرمندانه استاد از اشعار و عبارات عربی و اشراف کتاب‌شناسی به‌لحاظ کمیّت و کیفیت تنها بخشی از محاسن تعلیقات تذکرة/الاولیاء است که ابهامات و مشکلات متن در سایه این دقت‌ها و نکته‌بینی‌ها به حداقل ممکن رسیده است. این‌همه نشان می‌دهد که تصحیح روش‌مند متن هم‌راه با تعلیقات دقیق که گاه ساعت‌ها وقت مصحح را برای یافتن معنای یک عبارت پیچیده متن می‌گیرد و او را بر آن می‌دارد که برای رفع ابهام از یک مولکول متن بیش از هشت نسخه دست‌اول را ببیند تنها از شفیع کدکنی‌ها برمی‌آید و بس.

## پی‌نوشت‌ها

۱. در هریک از بخش‌های ده‌گانه مقاله، برای پرهیز از اطاله کلام، تنها به ذکر چند شاهد مثال اکتفا شده است، درحالی‌که شواهد مستخرج از تعلیقات بسیار بیش‌تر از نمونه‌های مذکور است.
۲. برای اطلاع بیش‌تر از رابطه شیخ جام و کرامیه، بنگرید به مقاله «روابط شیخ جام با کرامیان عصر خویش».
۳. به تصریح بعضی متون کرامی، محمدبن کرام همگان را «یا دوست!» خطاب می‌کرده و عقیده داشته است که اگر مخاطب او «دوست خدا» نباشد دوست شیطان است (شفیعی کدکنی ۱۳۷۶: ۴۴۶).
- ۴.

پرده ما دریده گشت و هنوز پرده کار هیچ برنگرفت

(۱۱۴۲).

۵. برای اطلاع بیش‌تر از «فارسی‌گویی عارفان نخستین» به مقاله‌ای با همین نام از پورجوادی (۱۳۸۰) مراجعه کنید.
۶. برای اطلاع از زندگی و اندیشه‌های گُرکانی بنگرید به مدنی، امیرحسین (۱۳۹۳)، «پژوهشی در زندگی و اندیشه‌های عرفانی ابوالقاسم گُرکانی»، مطالعات عرفانی، ش ۱۹.
۷. این کتاب مجموعه‌ای است کم‌نظیر در حوزه مسائل عرفان و دارای اطلاعاتی منحصربه‌فرد درباره عرفای خراسان در قرن چهارم و نمونه‌هایی از حکایات و اقوال صوفیه (شفیعی کدکنی ۱۳۹۳: ۳۹، ۴۳).
۸. برای اطلاع تفصیلی در این زمینه، بنگرید به مقاله «جامعه‌شناسی نام‌های تاریخ اسلام» از محمدرضا شفیعی کدکنی.
۹. تا شدم حلقه‌به‌گوش در میخانه عشق / هر دم آید غمی از نو به مبارک‌بادم (حافظ ۱۳۸۵: ۳۸۸).
۱۰. برای نمونه، بنگرید به ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۸۲، ۱۲۹۱، ۱۳۱۹، ۱۳۲۲، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۷۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۴۱.
۱۱. در تذکره چاپ استعلامی عبارت «و عطف» در ادامه حدیث نیامده، اما در چاپ نیکلسون آمده است (استعلامی ۱۳۷۸: ۱۹؛ ۱۹۰۵: ۱۵).
۱۲. شواهد گوناگون شعر فارسی نشان می‌دهد که تلفظ «بَرنا/ بَرنایی» در قدیم متداول و معیار بوده است (عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۳۴۵).
۱۳. این‌که یکی از معانی واژه «برنا» در گویش «آسی» «دوستان» است، مؤید نظر شفیعی کدکنی در این‌باره است (حسن دوست ۱۳۹۵: ج ۱، ۴۵۹).

۱۴. صادقی معتقد است که «شرتا» در زبان پارسی از دوره ساسانی به بعد رایج شده است. این واژه باید از صورت پهلوی sartag گرفته شده باشد که بعدها در فارسی به «شَرته» بدل و از فارسی وارد عربی گردیده است (۱۳۷۸: ۴۸).

## کتاب‌نامه

- امیرخانلو، معصومه (۱۴۰۰)، «بررسی انتقادی تصحیح تذکرة الاولیاء»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۲۱، ش ۹.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۰)، «فارسی‌گویی عارفان نخستین»، نشر دانش، س ۱۸، ش ۴، پیاپی ۹۹.
- پورمختار، محسن (۱۳۹۹)، «نکته‌هایی در حاشیه تذکرة الاولیای عطار به تصحیح شفیع کدکنی»، نشر پژوهی ادب فارسی، س ۲۳، پیاپی ۴۸.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵)، دیوان حافظ، به سعی سایه، تهران: کارنامه.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۵)، فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- زریاب خویی، عباس (۱۳۷۴)، آئینه جام، تهران: علمی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۳-۱۳۷۴)، «روابط شیخ جام با کرامیان عصر خویش»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، س ۲، ش ۶، ۷، ۸.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶)، «نخستین تجربه‌های شعر عرفانی در زبان فارسی»، در: درخت معرفت؛ جشن‌نامه استاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، «جامعه‌شناسی نام‌های تاریخ اسلام»، در: با راست قامتان پهنه اندرز، یادنامه راشد، به کوشش جعفر پژوم، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۳)، «یک منبع ناشناخته تصوف خراسان از قرن پنجم»، مجله بخارا، پیاپی ۱۰۰.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۸)، «باد شرطه»، نشر دانش، س ۱۶، ش ۱.
- طباطبایی، سیدمهدی (۱۴۰۰)، «بررسی و نقد تصحیح تذکرة الاولیای عطار به‌اهتمام محمدرضا شفیع کدکنی»، متن‌شناسی ادب فارسی، س ۱۳، ش ۱، پیاپی ۴۹.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۹۰۵)، تذکرة الاولیاء، به تصحیح رینولد آلن نیکلسون، لیدن: بریل.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۷۸)، تذکرة الاولیاء، به تصحیح، توضیحات، و فهراس محمد استعلامی، تهران: زوار.

شرح سخن بیش تر است از سخن ... (امیرحسین مدنی) ۲۰۷

عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۹۸)، *تذکرة الاولیاء*، با مقدمه، تصحیح، و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

عیدگاه طریقه‌ای، وحید (۱۳۹۹)، *تلفظ در شعر کهن فارسی*، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

مدنی، امیرحسین (۱۳۹۳)، «پژوهشی در زندگی و اندیشه‌های عرفانی ابوالقاسم کُرکانی»، *مطالعات عرفانی*، ش ۱۹.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۷)، *مثنوی معنوی*، به تصحیح عبدالکریم سروش، تهران: علمی و فرهنگی.

